

عوامل فرهنگی در ارتقاء سرمایه‌های انسانی دانش آموزان دوره دوم متوسطه

هوشنگ ناییبی^۱، یونس نوربخش^۲ و عباسعلی زارعی سورکی^{۳*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹

چکیده:

هدف این مقاله مطالعه نقش عوامل فرهنگی خاصه خصائل دینی در ارتقاء سرمایه‌های انسانی دانش آموزان با بهره‌گیری از نظریه‌های سرمشق‌گیری بندورا، رشد اخلاقی کلبرگ، عقلانیت فولی و دینداری گلاک و استارک است. روش پژوهش در این تحقیق روش پیمایش است. جامعه آماری این تحقیق همه دانش آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل دوره دوم متوسطه پایه‌های دهم، یازدهم و پیش‌دانشگاهی شهر تهران در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ است. از میان این دانش آموزان نمونه‌ای احتمالی به حجم ۳۸۴ نفر انتخاب شده و برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌های اخلاقی والدین، دین‌داری، خصائل اخلاقی و عقلانیت تأثیر مستقیمی بر ارتقاء سرمایه‌های انسانی دارد. دانش آموزان هنجارهای اولیاء خویش را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند و به دیگران و عقایدشان احترام می‌گذارند و از آسیب رساندن به آنها اجتناب می‌کنند و سعی می‌کنند به آنها کمک کنند. دانش آموزان مسئولیت‌پذیر، وفادار به تعهدات و نظم در کارها و پایبند به اصول و فروع دین، رعایت شعائر و مناسک دینی هستند. از این رو در تحصیلات پیشرفت می‌کنند و توانمندتر و خلاق‌تر می‌شوند. آنها معتقدند بدین وسیله می‌توانند به حل مشکلات جامعه، توسعه و بالندگی آن کمک کنند.

واژگان کلیدی: ارزش‌های اخلاقی، دین‌داری، خصائل اخلاقی، سرمایه‌های انسانی، عقلانیت.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). hnayebi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. ynourbakhsh@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی پردیس البرز دانشگاه تهران. abaszarei@ut.ac.ir

مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

Journal of Community Development

(Rural and Urban Communities)

Volume 11, Issue 1 - Serial Number 20, Spring and Summer 2019

Cultural and Religious Factors in Promoting Human Capital of Secondary School Students

Hooshang Nayebi¹ Younes Nourbakhsh² & Abbas Ali Zarei Soraki^{*3}

Received: February 26, 2019

Accepted: November 20, 2019

Abstract

The purpose of this article is to study the role of cultural factors, especially religious traits, in promoting the human capital of students, using the theories of Bandura's modeling, Kellberg's moral development, Folee is rationality, and Glock and Stark's religiosity. The research method was survey. The statistical population consisted of all male and female students of secondary, tenth, eleventh grade and pre-university secondary schools in Tehran in the education year 96–97. Using probability sampling method of 384 students were selected and a researcher-made questionnaire was used for data collection. The results showed that the moral values of parents, religiosity, moral traits and rationality have had a direct impact on the promotion of human capital. Students accept and act on their parents' norms and respect others and their beliefs, avoiding harm and trying to help them. Students are also responsible, faithful to their commitments and discipline, and adhere to the principles and requirements of religion and practice religious rituals and practices. Hence, they advance in education and become more powerful and creative. Based on such believes, they can help to solve the problems of the society and its development.

Keywords: Human Capitals, Moral Values, Religiosity, Moral Traits, Rationality.

1. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, hnayebi@ut.ac.ir

2 Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, ynourbakhsh@ut.ac.ir

3. PhD. of Sociology, Alborz Campus, Tehran University, abaszarei@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

شهروند بودن، در دنیای جدید، شایستگی‌هایی فراتر از توانایی‌های معمول در زندگی‌های سنتی پیشین را طلب می‌کند. امروزه از افراد انتظار نمی‌رود تنها محل و مکان زندگی خودشان را بشناسند، بلکه باید بتوانند جایگاه یا موقعیت خودشان را در اجتماع تعریف و مشخص کنند. به‌زعم تافلر نهادهای آموزشی و پرورشی به‌شدت تحت تأثیر رویکردهای جهانی قرار دارند، و با توجه به اهداف مهم مدرسه، مبنی بر جهت‌دهی به سرمایه‌های انسانی برای زندگی در جامعه، انتظار می‌رود که در سطح ملی و بین‌المللی متناسب، هم‌سو و هم‌جهت باشند (تافلر، ۱۳۷۹: ۳۵۶).

نظام آموزشی کشورهای پیشرو الگوی مناسبی در زمینه استفاده از رویکردهای جدید آموزشی است که در تلاشی کم‌نظیر نسبت به شناسایی، جهت‌دهی و شکوفایی استعدادها در مدارس با استفاده از الگوهای جدید و آموزش‌های مناسب، برای ارتقاء توانمندی سرمایه‌های انسانی دانش‌آموزان گام‌های مؤثری برداشته است و استعداد نوجوانان را از بالقوه به بالفعل رسانده تا آنان را به‌عنوان سرمایه‌های انسانی و آینده‌سازان توانا سازد. به‌طورمثال دانش‌آموزان از یک برنامه درسی آزاد و سیال برخوردار هستند که بر طبق نیازها و علایق شخصی آنها تدوین شده است و یا در حوزه محتوای آموزشی، محتوای درسی واحدی به مدارس ابلاغ نمی‌شود و تنها یک چارچوب کلی به مدارس برای تدریس داده می‌شود (بهجتی اردکانی، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۲). درحالی‌که نظام آموزشی کشور هنوز با رویکردهای آموزشی نوین و پویا فاصله دارد. امروزه بیش از هر زمان دیگری پیشرفت و رفاه زندگی ما به توانایی‌هایمان در به‌کارگیری صحیح منابع انسانی، شناخت و پرورش استعدادها و سنجش قابلیت‌ها و ضعف‌ها به‌منظور کمک به یکایک افراد در تحقق ظرفیت‌هایشان بستگی دارد. مسلم است که هر کسی کم‌وبیش برای دست یافتن به کمال و دگرگونی از استعدادهایی برخوردار است که در صورت پرورش، بهتر و بیشتر از آنچه هست، شکوفا خواهد شد و با شکوفایی استعداد و ارتقاء توانمندی سرمایه‌های انسانی، توسعه در سطح محل زندگی، شهر و جامعه را موجب خواهد شد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که دستگاه تعلیم و تربیت در جوامع امروزی به‌عنوان کلیدی‌ترین نظام آموزشی در جهت توسعه همه‌جانبه و ارتقاء سرمایه‌های انسانی تلاش کند. چراکه در پرتو آموزش، نوجوانان و جوانان متحول می‌شوند و برای رسیدن به اهداف و شایستگی‌های از پیش تعیین‌شده حرکت می‌کنند.

به نظر می‌رسد نوجوانی دوره «بزرگ شدن»، دوره حرکت از نمو نیافتگی کودکی به سوی نیافتگی بزرگسالی است. در این دوره، همراه با قابلیت‌های گسترش‌یافته استدلال و تحول تفکر فرضی - استنتاجی در نوجوان، رغبت افزایش یافته‌ای نسبت به موضوع‌های ایدئولوژیکی و فلسفی و شیوه ساخته و پرداخته‌تر نگرستن به آن‌ها، حاصل می‌شود. توانایی در فکر کردن، جستجوی نظام‌های ارزشی، ایدئولوژی‌های سیاسی، اخلاقیات شخصی و باورهای مذهبی متفاوت را میسر می‌سازد (دلخمشوی، ۱۳۹۰: ۶). گذر از دوره نوجوانی به جوانی یک دوره انتقالی اساسی است که نیازمند رشد در جنبه‌های گوناگون زیستی، اجتماعی و شناختی است. این تغییرات، فرد را به فرایندهای رشدی گوناگونی هدایت می‌کند و تأثیر بسزایی در انتخاب‌های فردی دارد (صدری، ۱۳۶۷: ۱۹).

وجود قوانین، دستورالعمل‌ها و محتواهای متمرکز و یکسان برای همه، کم‌توجهی به تفاوت‌ها، استعدادهای گوناگون و ظرفیت سرمایه‌های انسانی و همچنین درس‌های حافظه‌محور و غیرکاربردی در آموزشگاه‌ها، دانش‌آموز را از مدرسه بیگانه و متنفر می‌سازد. دانش‌آموز در مدرسه شدیداً در معرض فقر مهارتی و قابلیتی قرار دارد و بیشتر بر روی احساسات آن‌ها کار می‌شود. درحالی‌که آموزش و پرورش باید بتواند دانش‌آموزان را از جنبه‌های مختلف از جمله: فکری، هوش اجتماعی، قدرت استدلال و سنجشگری، استقلال شخصیتی، ارزش‌های دینی، مهارت‌های انتقادی و ... توانمند بار بیاورد.

در اوایل قرن بیستم ج. استانلی هال، دوران نوجوانی را با قدری احساسات توصیف کرد. آن را دوران «طوفان و تنش شدید» و نیز دوران توانایی فوق‌العاده جسمانی، عقلانی و عاطفی می‌دانست (بنجامین، ۲۰۰۷). اما سرمایه انسانی از استعدادی ذاتی برخوردار است که می‌تواند هم خود را دگرگون کند و هم به دگرگونی سایر نهادها منجر شود و همین ویژگی است که به پویایی می‌انجامد. سرمایه انسانی، به دانش، تحصیلات و شایستگی‌های لازم اشاره دارد (کارتیک و باسک، ۲۰۰۶: ۳۸۲).

هدایت تحصیلی در آموزش و پرورش از اهمیت بالایی برای دانش‌آموزان پُر از انرژی، خلاقیت و استعدادهای نهفته، برخوردار است. لازم است استعدادهای و علایق بااهمیت دانش‌آموز کشف و آن‌ها را تشویق نموده و راه درست و انتخاب صحیح را به او نشان داد. دغدغه محقق از اینجا آغاز شد که متولیان امر در مدارس ایران هنوز نتوانستند تمام و کمال به این فرایند مهم بپردازند. کم‌توجهی به ظرفیت سرمایه‌های انسانی فراگیرنده، موجب شده تا نوجوانان بر اساس علاقه و استعداد خود ادامه تحصیل ندهند. شاهد بر این مدعا، وجود

فارغ‌التحصیلان بی‌علاقه، بدون هدف، کم مهارت، بیکار و ... است که با اخذ مدرک تحصیلی، برای کشور مسئله اجتماعی بزرگی مانند بیکاری ایجاد شود. اگر برای رفع این مشکل حیاتی و بااهمیت اقدام مناسبی صورت نگیرد عامل یک بحران در جامعه کنونی ایران می‌شود. انگیزه محقق این بوده است که اگر به توانمندی و ظرفیت سرمایه‌های انسانی فراگیرنده در مدرسه توجه شود و با استفاده از عوامل فرهنگی با عاملیت دین به صورت ویژه، مسئله مطرح شده مرتفع و از ایجاد بحران جلوگیری می‌شود.

از منظر دین، ارتقاء سرمایه‌های انسانی، که متوجه ارزش‌های والای انسان می‌شود، موجب تکامل و پیشرفت واقعی او می‌شود و انسان را به تلاش و کوشش بیشتر در این راه‌ها و می‌دارد، هر قدر وسعت بیشتری داشته باشد، نشانه کمال او به حساب می‌آید. اصولاً همت انسان به اندازه ظرفیت و اهداف مثبت اوست؛ هر قدر دامنه آن‌ها گسترده‌تر باشد، همت او والاتر است و خداوند، به مقدار این ظرفیت‌ها به افراد با ایمان، اجر و پاداش می‌دهد. خداوند در آموزه‌های اسلامی می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال، ۴۹)». هر کس بر خدا توکل کند، پس (پیروز می‌شود؛ چرا) که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است. بنابراین دانش‌آموز نوجوانی که زندگی خود را بر اساس دستورات و فرمان خدا شروع و تنظیم می‌کند، یقیناً به آنچه خواسته اوست می‌رسد. چنین دانش‌آموزانی، ایمان به حمایت و پشتیبانی خداوند دارند و امیدوارترند. همچنین پیامبر اسلام، مسلمین را به دانش‌جویی و اخذ دانش سفارش می‌کند و می‌فرماید: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» به دنبال علم و دانش بروید حتی اگر در چین باشد.

نوجوانان بر اساس اهداف و توانمندی‌های خود عمل می‌کنند و سطح توانمندی‌های دانش‌آموزان نقش مهمی در موفقیت تحصیلی آن‌ها دارد. اهداف تحصیلی دانش‌آموزان در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در متن فرایند رشد اجتماعی و شناختی فرد بروز می‌کند (محمدی کاجی و کامکاری، ۱۳۸۷: ۴۳). اگر بخواهیم از ظرفیت سرمایه‌های انسانی دانش‌آموزان، استفاده شود، لازم است عوامل تأثیرگذار شناسایی شود. اکثر تحقیقات به عوامل «زمینه‌ای»، «شخصی» و «محیطی» توجه کرده‌اند. این پژوهش با استفاده از نظریه‌های «سرمشق‌گیری آلبرت بندورا»، «دین‌داری چارلز گلاک و رادنی استارک»، «رشد اخلاقی کلبرگ» و «عقلانیت ریچارد فولی»، به عوامل فرهنگی در ارتقاء سرمایه‌های انسانی یعنی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه پرداخته است.

اگر نوجوان دانش آموز به خوبی در چارچوبی معین و هدایت شده بتواند ابزار توانمندی ذهنی را دریافت کند، آماده محقق ساختن حداکثر توانایی های بالقوه خویش به منظور برآوردن خواسته هایش می شود. این ابزار می تواند فرهنگی، مهارتی و یا علمی باشد (هالپین، ۲۰۰۳: ۵۷). براساس هرم سلسله مراتب نیازهای آبراهام مزلو، انسان ها می کوشند از طریق خودشکوفایی، از امکانات به شیوه ای بهینه استفاده کرده و تمامی استعداد های پنهان خود را شکوفا کنند. به تعبیر ایشان «آنچه انسان می تواند باشد، باید بشود» (مزلو، ۱۹۶۷: ۱۴۲). در این تحقیق به مطالعه عوامل فرهنگی با تأکید بر دین در ارتقاء سرمایه های انسانی پرداخته می شود.

در بیان ضرورت این مسئله لازم است گفته شود که به رغم تحقیقات وسیع چندسال اخیر پژوهشگران در زمینه ها و ابعاد مختلف نظام تربیتی و جامعه متعلمین و معلمین، توجه به مؤلفه های ارتقاء سرمایه های انسانی نوجوانان و همچنین ظرفیت و اهداف تحصیلی آنها به نحو غیرقابل انکاری مغفول مانده است. به نحوی که ما در این قسمت با کمبود چشمگیر منابع و تحقیقات معتبر دانشگاهی روبه رو هستیم. آنچه علت انجام این مطالعه شد عبارت است از: شناخت ارزش ها و ملاک های فرهنگی مؤثر بر شکل گیری اهداف تحصیلی دانش آموزان که از کودکی با تأکید بر دین نشو و نمو یافته است، شناسایی جهان زیست و زمینه ای که نوجوان به بالندگی ذهنی می رسد و دستیابی به چگونگی جهت دهی به ظرفیت تحصیلی در بستر ذهن یک نوجوان که با کمک معلمان و مربیان رشد می یابد.

سؤالات تحقیق حاضر این است که آیا بین ارزش های اخلاقی والدین با تمایل به ارتقاء در سرمایه های انسانی رابطه معنی داری وجود دارد؟ آیا بین خصائل اخلاقی با تمایل به ارتقاء در سرمایه های انسانی رابطه معنی داری وجود دارد؟ آیا بین عقلانیت با تمایل به ارتقاء در سرمایه های انسانی رابطه معنی داری وجود دارد؟ آیا بین دین داری با تمایل به ارتقاء در سرمایه های انسانی رابطه معنی داری وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام شده درباره تمایل به ارتقاء در سرمایه های انسانی را می توان به دو دسته داخلی و خارجی طبقه بندی کرد. مطالعات داخلی با استفاده از سه دسته از عوامل زمینه ای (اقتصاد، جنسیت و سن)، شخصی (ادراک شخصی و نگرش به مدرسه و همالان) و محیطی (والدین و معلم) تأثیرگذار بر ارتقاء سرمایه های انسانی به بررسی پرداخته است. برای مثال تحقیق حسنی و همکاران (۱۳۹۳) گویای این است که عوامل زمینه ای، شخصی و محیطی تأثیر مستقیم بر

اهداف تحصیلی دانش آموزان دارد. همچنین هدف تحصیلی تأثیر مستقیم و معنی‌دار بر پیشرفت تحصیلی داشته است. تحقیق تولائی (۱۳۸۸) نشان داده است که دانش آموزان برای پیشرفت تحصیلی و برخورداری از تفکر و تعقل، باید با استرس مقابله کنند. از دیدگاه ایشان دانش آموزان خوش‌بین بیشتر از راهبردی حل مسئله (تفکر) استفاده می‌کنند. فیضی (۱۳۹۴) کسب مدارج تحصیلی بالا و به‌دست‌آوردن شغل مناسب در یک شرایط غیر آنومیک را از اهداف موردتوجه جوانان اعلام کرده است و هدف «پول و ثروت» در مقایسه با هدف «تحصیلی» در اولویت اول جوانان قرار داشته است. قاسمی (۱۳۹۳) در بررسی خود به این نتیجه رسیده است که اکثر دانش آموزان به رشته علوم تجربی و شغل پزشکی گرایش داشته‌اند. باور به مستعد بودن در رشته انتخابی و علاقه‌مند بودن به درس، جزء بیشترین دلایل دانش آموزان برای انتخاب رشته در دبیرستان و علاقه شخصی جزء بیشترین دلایل آن‌ها برای انتخاب رشته دانشگاهی موردنظر بوده است. تقریباً به یک میزان، دانش آموزان با والدینشان در مورد انتخاب رشته در دبیرستان و دانشگاه، دارای اختلاف نظر و فاقد اختلاف نظر بوده‌اند و بین والدینشان در خصوص انتخاب رشته فرزندان، اختلاف نظری وجود نداشته است. اکثر دانش آموزان در انتخاب رشته خود، مستقل عمل می‌کردند و تحت تأثیر نظرات والدینشان، در صورت مخالف بودن، قرار نگرفته‌اند.

تحقیقات خارجی اغلب با استفاده از عوامل زمینه‌ای، شخصی و محیطی درباره موضوع پژوهش به مطالعه پرداخته است. برای مثال بررسی کاجی و کامکاری^۱ (۱۳۹۰) نشان داده است که بین سن، جنسیت و تحصیلات والدین با آرزوی تحصیلی دانش آموزان رابطه‌ای وجود ندارد، در صورتی که پیشرفت تحصیلی یک پیش‌بینی کننده قوی، ثابت و معنی‌دار در زمینه مسیر تحصیلی بوده است. خصوصاً زمانی که با اهداف بلند تحصیلی همراه شود. آنا اوانگو کیچ^۲ (۲۰۱۰) نشان داده است که جوانان استعداد تحصیلی و شغلی بالایی داشته‌اند و تمام اهدافشان راه‌یابی به دانشگاه و کسب مدارج بالای دانشگاهی و پذیرش در رشته‌هایی نظیر پزشکی، دندانپزشکی، حقوق و مهندسی بوده است. همچنین مشخص شده است که هدف شغلی و تحصیلی زمانی تحقق می‌یابد که دانش آموزان از پشتیبانی‌های اجتماعی قوی نظیر والدین، معلمان، همالان و دیگران مهم که در این زمینه مؤثر بوده‌اند و به‌نوعی از آن‌ها آموزش عالی را انتظار داشته و یا از لحاظ فرهنگی دانش آموزان را به داشتن چنین اهدافی

1 Kaji & Kamkari

2 Anna Avangkykych

ترغیب می‌کرده‌اند. محمدی کاجی و قربانی^۱ (۱۳۸۷) در مطالعه خود با استفاده از اطلاعات طولی تأثیر موانع ادراک شده و حمایت‌های دریافت شده در پیگیری ظرفیت و هدف تحصیلی و شغلی دانش آموزان نشان داده است که هدف تحصیلی از مرحله اول به مرحله آخر، بین آزمودنی‌های سنین مختلف و همچنین در بین آزمودنی‌های دختر و پسر به صورت معناداری افزایش پیدا کرده است. همچنین دختران نسبت به پسران تمایل بیشتری به ادامه تحصیل پس از دبیرستان پیدا کرده‌اند. در ضمن میزان تحصیلات والدین که نشان‌دهنده موقعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده و انتظارات والدین از فرزندان است، پیش‌بینی کننده قوی از ظرفیت و هدف تحصیلی و شغلی و دستیابی به آن‌ها نبوده است.

در اینجا بیان می‌شود که همه تحقیقات به صورت غیرمستقیم با عناوین متفاوت و اهداف جزئی در بخشی از مطالعات خود بدون توجه به دین، به بررسی ارتقاء سرمایه‌های انسانی پرداخته‌اند. در حالی که هدف اصلی در این مقاله مطالعه عوامل فرهنگی در ارتقاء سرمایه‌های انسانی است که سایر پژوهش‌ها به عوامل فرهنگی و دین توجهی نداشته‌اند.

چارچوب نظری تحقیق

نظریه بندورا بر این بوده است که در زمینه عمل اخلاقی، تشکیل مدل معیارهای اخلاقی بر اساس توانایی‌های عاملی فرد و الگوهای اجتماعی است. الگوگیری معیارهای اخلاقی، فرایندی مداوم است که در آن معیارها بسط می‌یابند، اصلاح می‌شوند و موارد جدید به تصویب می‌رسد. فرزندان در تعامل با والدین، از طریق واکنش آن‌ها به رفتار خود، برای برخی رفتارهایشان مجوز اخلاقی می‌گیرند و برای برخی دیگر خود را سزاوار سرزنش می‌بینند. مهم‌ترین منبع معیارهای اخلاقی در سنین بالاتر، جامعه و همسالان هستند (بندورا، ۱۹۸۲). بر اساس نظر بندورا رفتارهای انسان از طریق الگو آموخته می‌شود و ویژگی‌های راست‌گویی، درستکاری، تلاش و کوشش والدین در ارتقاء سرمایه انسانی دانش آموزان تأثیر دارد و فرض بر این است که راست‌گویی و درستکاری والدین موجب می‌شود تا فرزندان به آن‌ها اعتماد کنند، صداقت در گفتار و کردار را از آن‌ها پیروی کنند، خود را امیدوار و سعادتمند ببینند و با ایجاد تمایل در خود گام‌های ارتقاء سرمایه‌های انسانی را با جدیت و هدفمند بپیمایند.

از نظر کلبرگ، رشد اخلاقی دارای مراحل مشخص و قطعی است و میان رشد اخلاقی و رشد روان‌شناختی، درجه‌ای از همسانی برقرار است. وی تأکید می‌کند که به دنبال رشد

روان‌شناختی، که در زمینه مهارت‌های شناختی به دست می‌آید، رشد اخلاقی محقق می‌شود. کلبرگ بر آن است که رشد اخلاقی دارای سه سطح است که هر یک از این سه سطح دو مرحله دارد. به‌طور کلی، شش مرحله در رشد اخلاقی انسان‌ها وجود دارد. از نظر او، این مراحل بدون هیچ‌گونه تغییری در پی یکدیگر می‌آیند. وی مدعی نیست که همه انسان‌ها ناگزیر باید به بالاترین مرحله (مرحله ششم) برسند. در واقع، ممکن است فرد در مرحله چهار یا پنج باقی بماند. آنچه وی ادعا می‌کند این است که شخص برای دستیابی به مرحله شش باید هر یک از مراحل پیشین را پشت سر بگذارد و این کار نیز به‌نحوی پیاپی و مرحله‌به‌مرحله انجام می‌پذیرد. از نظر کلبرگ سطوح مراحل رشد اخلاقی عبارت است از: الف) سطح اخلاق پیش قرارداد (ب) سطح اخلاق قراردادی^۱ (ج) سطح اخلاق پساقراردادی و مبتنی بر اصول اخلاقی (کلبرگ، ۱۹۷۳). با توجه به نظر کلبرگ مشخص است که همه دانش‌آموزان در عقاید و نظرات خود با دیگران متفاوت هستند. اما زندگی اجتماعی آنان مستلزم تعامل و ارتباط با دیگران است و برای این منظور، درک و احترام متقابل بین آن‌ها ضرورت دارد. نوجوانان برای ارتقاء سرمایه انسانی خود تلاش می‌کنند تا به دیگران و عقایدشان احترام بگذارند و به سایرین آسیب نرسانند، به دیگران کمک کنند و همیشه مسئولیت‌پذیر باشند، به تعهدات خود عمل کرده و به آن وفادار باشند و در انجام کارها نظم و ترتیب داشته باشند.

فولی از لحاظ همه اهداف فرد اعم از نظری و عملی و منحصر نداشتن منظر اتخاذی را دو شرط لازم برای ارزیابی جامع عقلانی بر می‌شمرد. به نظر او ادله عملی با تعیین اهمیت موضوع مورد باور و توجه به نقش اجتماعی باورنده، معیارهای لازم باور موجه را مشخص می‌کنند. با وجود فراهم آمدن فهم بهتر و کارآمدتر، عقلانیت در چارچوب نظریه فولی، نسبی‌گرایی، آسان‌گیری، نادیده گرفتن ملاک‌های اجتماعی و عینی، غیر تدافعی بودن، ابزارگرایی و عدم توجه لازم به سایر انواع عقلانیت غیر از عقلانیت معرفتی است (فولی، ۱۹۸۸). همه ادعاهای عقلانیت معطوف به هدف‌اند؛ این ادعاها، در این باره‌اند که چگونه شخص به‌طور مؤثری از طریق باورها یا رفتارهای خود، اهداف خود را دنبال می‌کند (فولی، ۱۹۹۳: ۱۰۳). ریچاد فولی معتقد است بر اساس عقل نظری (باور) و عقل عملی (رفتار)، دانش‌آموزان به‌عنوان سرمایه‌های انسانی تلاش می‌کنند با پیشرفت تحصیلی، ارتقاء علمی و ادامه تحصیل، استعدادهایشان را شکوفا کنند تا به حرفه‌های این حوزه دست یابند و از این طریق خدمات ارزنده‌ای به سایرین ارائه دهند. پس از باور، عقل نوجوان حکم می‌کند تا در عمل

برای جامعه مفید باشد و با آموختن علم به سایرین خدمت کند و نسبت به رفع مشکلات جامعه اقدام کند.

هدف اصلی نظریه گلاک و استارک، عموماً درک شیوه‌های گوناگونی بود که مردم با توسل به آن، خود را مذهبی تلقی می‌کردند. گلاک و استارک بر این عقیده بودند که به‌رغم آنکه ادیان جهانی در جزئیات بسیار متفاوت‌اند، اما دارای حوزه‌های کلی هستند که دین‌داری در آن حوزه‌ها و یا آن ابعاد جلوه‌گر می‌شود. آن‌ها برای دین‌داری چهار بُعد اصلی؛ عمل، باور، تجربه، دانش یا معرفت را تحت عنوان ابعاد عمومی الزام دینی مطرح کرده‌اند. این ابعاد چهارگانه، در سطح مقیاس‌های اولیه به پنج شاخص یا مقیاس تقسیم شده‌اند که افزایش آن، ناشی از تفکیک بُعد عمل به دو بخش شاخص مناسکی و عبادی است. در مقیاس ثانویه، شاخص‌ها در نهایت به هشت عدد افزایش یافته است که شاخص‌های ناظر بر روابط اجتماعی دین‌داران هم به آن اضافه شده است (گلاک و استارک، ۱۹۷۱). بر اساس این نظریه دانش آموزان دین‌دار معتقدند که موفقیت آنان با خواست خدا و عمل به دستورات او و هدایت پیامبران امکان‌پذیر است و با اعتقاد به معاد و روز قیامت، دنیا را میدانی برای «عمل و تلاش» می‌دانند. و با نماز خواندن، به عهد و پیمان فردی و اجتماعی نیز پایبند می‌شوند. همچنین روزه گرفتن را موجب تلاش، استقامت، صبر و پایداری در خود می‌دانند و با رعایت شریعت و شرکت در مناسک مذهبی، شایستگی‌های لازم را برای ارتقاء سرمایه‌های انسانی خود مهیا می‌کنند.

فرضیه‌های تحقیق حاضر عبارت‌اند از:

- تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی با ارزش‌های اخلاقی والدین رابطه مستقیم دارد.
- تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی با خصائل اخلاقی رابطه مستقیم دارد.
- تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی با عقلانیت رابطه مستقیم دارد.
- تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی با دین‌داری رابطه مستقیم دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق با توجه به ماهیت و موضوع مورد بررسی، روش پیمایش است. جامعه آماری این تحقیق، همه دانش آموزان پسر و دختر دوره دوم متوسطه (پایه‌های دهم، یازدهم و پیش‌دانشگاهی) شهر تهران است. مطابق با آمار سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶ گروه طرح و برنامه اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران که مجموع جمعیت آن برابر است با ۲۲۴۳۸۷

نفر. شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته است. به این صورت که پرسشنامه تحقیق در اختیار دانش آموزان قرار گرفت و پس از تکمیل، جمع‌آوری شد. حجم نمونه با توجه به جمعیت جامعه آماری و با استفاده از فرمول کوکران با خطای نمونه‌گیری ۵ درصد ۳۸۴ نفر تعیین شده است. روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. به این صورت که ابتدا بر اساس نقشه تهران، مناطق آموزش و پرورش شهر تهران به پنج طبقه تقسیم شده که عبارت است از: «طبقه شمالی شامل مناطق ۱، ۳ و ۴»، «طبقه جنوبی شامل مناطق ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹»، «طبقه شرقی شامل مناطق ۸، ۱۳ و ۱۴»، «طبقه غربی شامل مناطق ۲، ۵، ۹ و ۱۰» و «طبقه مرکزی شامل مناطق ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲». سپس در مرحله اول از هر طبقه یک منطقه به‌طور تصادفی انتخاب شد و در مرحله دوم از هر منطقه منتخب دو مدرسه پسرانه و دو مدرسه دخترانه (خوشه) به‌طور تصادفی انتخاب شد و در مرحله سوم از هر مدرسه بین ۱۹ تا ۲۰ دانش‌آموز به‌صورت تصادفی انتخاب شده است. علت این طبقه‌بندی این بوده که همه مناطق منتخب در سراسر شهر تهران پراکنده باشند. گویه‌های ماتریس عملیاتی و پرسش‌های سنجش متغیرهای زمینه‌ای چون جنسیت و پایه تحصیلی در قالب یک پرسشنامه محقق ساخته تنظیم شده است. پرسشنامه ساخته شده، برای انجام پیش‌آزمون^۱ به‌منظور چیدمان نهایی و رفع ابهام از سؤالات و گویه‌ها ابتدا توسط ۲۰ نفر از دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه در یکی از مدارس آموزش و پرورش شهر تهران که به‌صورت تصادفی انتخاب شده بودند، آزمون شده و پس از اعمال اصلاحات مقتضی، نهایی شده است.

برای جمع‌آوری داده‌ها، پس از مراجعه به اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران و دریافت معرفی‌نامه از گروه تحقیق و پژوهش برای ورود به مناطق و مدارس منتخب، پرسشنامه‌های مزبور در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت و پس از تکمیل، جمع‌آوری شد. البته با توجه به تعدد حضور محققین دانشجو در مدارس و حساسیت‌های موجود در آن محیط، مصاحبه‌شوندگان تمایل کمی برای پاسخگویی به پرسشنامه داشتند که محقق با استفاده از روش اعتمادسازی و ایجاد جوئی تعاملی و دوستانه، دانش‌آموزان را متقاعد کرد تا در فضایی آرام و با اطمینان خاطر به پرسشنامه پاسخ دهند.

با پایان یافتن مرحله عملیات میدانی و تکمیل پرسشنامه‌ها توسط جمعیت مورد مطالعه، مقدمات کار داده‌پردازی فراهم گردید. پرسشنامه‌های تکمیل شده مورد بازبینی مجدد قرار

گرفت و در مواردی اصلاحات لازم اعمال شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با استفاده از تحلیل رگرسیون صورت گرفته است. پاسخگویان دختر و پسر دانش آموز در رشته های علوم انسانی، علوم تجربی، ریاضی فیزیک و کاردانش مشغول تحصیل بوده اند. که در مناطق ۳، ۵، ۶، ۸ و ۱۶ شهر تهران زندگی می کرده اند. بیش از نیمی از سطح تحصیلات پدر پاسخگویان لیسانس و بالاتر بوده است، در حالی که حدود شصت درصد سطح تحصیلات مادران دیپلم و پایین تر اعلام شده است.

شاخص ارتقاء سرمایه های انسانی شامل شش گویه بود که همه پاسخگویان در خصوص قبولی دانشگاه در رشته تحصیلی دلخواه، نفر اول کلاس شدن، ادامه تحصیل با درآمد کم، درس نخواندن و کار کردن و از تمام استعداد خود برای پیشرفت تحصیلی استفاده کردن، به سؤالات پاسخ داده اند. در ضمن میانگین و میانه تقریبی این شاخص بیش از ۴ است (۱ نمره پایین و ۵ نمره بالا) که نشان می دهد تعداد کمی از دانش آموزان تمایل به ارتقاء سرمایه های انسانی بسیار پایین دارند. شاخص ارزش های اخلاقی والدین شامل سه گویه بود که همه پاسخگویان راجع به راست گویی، کوشایی و درستکاری والدین خود به سؤالات جواب داده اند. بنابراین میانگین و میانه تقریبی این شاخص بیش از ۴ است (۱ نمره پایین و ۵ نمره بالا) که نشان می دهد تعداد کمی از والدین ارزش های اخلاقی بسیار پایین دارند. شاخص دین داری شامل هشت گویه بود که همه پاسخگویان در خصوص خداوند متعال، پیامبران، معاد و روز قیامت، نماز خواندن، روزه گرفتن، به غذای حلال و حرام توجه کردن، مسجد رفتن و مراسم عزاداری های تاسوعا و عاشورا به سؤالات پاسخ داده اند. در ضمن میانگین و میانه تقریبی این شاخص نزدیک ۴ است (۱ نمره پایین و ۵ نمره بالا) که نشان می دهد تعداد کمی از دانش آموزان دین داری بسیار پایین دارند. شاخص خصائل اخلاقی شامل هشت گویه بود که همه پاسخگویان به سؤالات در زمینه احترام به دیگران و عقایدشان، به دیگران آسیب نرساندن، به دیگران کمک کردن، مسئولیت پذیری، وفاداری به تعهدات و در کارها نظم و ترتیب داشتن، پاسخ داده اند. در ضمن میانگین و میانه تقریبی این شاخص حدود ۴ است (۱ نمره پایین و ۵ نمره بالا) که نشان می دهد تعداد کمی از دانش آموزان خصائل اخلاقی بسیار پایین دارند. شاخص عقلانیت شامل چهار گویه بود که همه پاسخگویان راجع به حل مشکلات جامعه، خدمت به جامعه و برای جامعه مفید بودن، به سؤالات پاسخ داده اند. در ضمن میانگین و میانه تقریبی این شاخص حدود ۳٫۵ است (۱ نمره پایین و ۵ نمره بالا) که نشان می دهد تعداد کمی از دانش آموزان عقلانیت بسیار پایین دارند.

یافته‌های تحقیق

برای اندازه‌گیری میزان تأثیرات متغیرهای ارزش‌های اخلاقی والدین، دین‌داری، خصائل اخلاقی و عقلانیت بر متغیر وابسته ظرفیت سرمایه‌های انسانی، فرضیه‌هایی در پرتو مدل مفهومی و نظری تحقیق تنظیم و فرموله شده است و با آزمون فرضیه‌ها، یافته‌ها به شرح ذیل بیان می‌شود:

مطابق نتایج تحلیل رگرسیون (جدول ۱) میزان همبستگی بین دو متغیر «ارتقاء سرمایه‌های انسانی» و «ارزش‌های اخلاقی والدین» حدود ۰/۳۰ است ($r = .295$) که نشان می‌دهد بین این دو متغیر رابطه مستقیم برقرار است. سطح معناداری هم کمتر از ۰/۰۵ است ($Sig = .000$) که بدان معنا است که به احتمال ۹۵ صدم مقدار ضریب رگرسیون فوق در جمعیت مبنای نمونه‌گیری یعنی کل دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر تهران نیز کم‌ویش وجود دارد. این یافته‌ها مبین تأیید فرضیه اول است. بدین معنی که هر چه پایبندی والدین به ارزش‌های اخلاقی بیشتر باشد تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی نیز بالاتر است.

جدول ۱. تأثیر ارزش‌های اخلاقی والدین بر ارتقاء سرمایه‌های انسانی

Dependent Variable	Predictors: (Constant)	R	R Square	Beta	N	Sig.
متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین		تعداد	سطح معناداری
ارتقاء سرمایه‌های انسانی	ارزش‌های اخلاقی والدین	.295	.087	.295	384	.000

مطابق نتایج تحلیل رگرسیون (جدول ۲) میزان همبستگی بین دو متغیر حدود ۰/۴۰ است ($r = .395$) که نشان می‌دهد بین «ارتقاء سرمایه‌های انسانی» و «خصائل اخلاقی» رابطه مستقیم برقرار است. سطح معناداری هم کمتر از ۰/۰۵ است ($Sig = .000$) که بدان معنا است که به احتمال ۹۵ صدم مقدار ضریب رگرسیون فوق در جمعیت مبنای نمونه‌گیری یعنی کل دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر تهران نیز کم‌ویش وجود دارد. این یافته‌ها مبین تأیید فرضیه دوم است. بدین معنی که هرچه خصائل اخلاقی مثبت دانش آموزان بیشتر باشد تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی نیز بالاتر است..

جدول ۲. تأثیر خصائل اخلاقی بر ارتقاء سرمایه‌های انسانی

Dependent Variable	Predictors: (Constant)	R	R Square	Beta	N	Sig.
متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین		تعداد	سطح معناداری
ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی	خصائل اخلاقی	.395	.156	.395	384	.000

مطابق نتایج تحلیل رگرسیون (جدول ۳) میزان همبستگی بین دو متغیر حدود ۰/۳۵ است ($r = .354$) که نشان می‌دهد بین «ارتقاء سرمایه‌های انسانی» و «عقلانیت» رابطه مستقیم برقرار است. سطح معناداری هم کمتر از ۰/۰۵ است ($Sig = .000$) که بدان معنا است که به

احتمال ۹۵ صدم مقدار ضریب رگرسیون فوق در جمعیت مبنای نمونه‌گیری یعنی کل دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر تهران نیز کم‌وبیش وجود دارد. این یافته‌ها مبین تأیید فرضیه سوم است. بدین معنی که هرچه عقلانیت دانش آموزان بیشتر باشد تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی نیز بالاتر است.

جدول ۳. تأثیر عقلانیت بر ارتقاء سرمایه‌های انسانی

Dependent Variable	Predictors: (Constant)	R	R Square	Beta	N	Sig.
متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین		تعداد	سطح معناداری
ارتقاء سرمایه‌های انسانی	عقلانیت	.354	.125	.354	384	.000

مطابق نتایج تحلیل رگرسیون (جدول ۴) میزان همبستگی بین دو متغیر حدود $0/26$ است ($r = 0.263$) که نشان می‌دهد بین «ارتقاء سرمایه‌های انسانی» و «دین‌داری» رابطه مستقیم برقرار است. سطح معناداری هم کمتر از $0/05$ است ($\text{Sig} = 0.000$) که بدان معنا است که به احتمال ۹۵ صدم مقدار ضریب رگرسیون فوق در جمعیت مبنای نمونه‌گیری یعنی کل دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر تهران نیز کم‌وبیش وجود دارد. این یافته‌ها مبین تأیید فرضیه چهارم است. بدین معنی که هر چه دین‌داری دانش آموزان بیشتر باشد تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی نیز بالاتر است.

جدول ۴. تأثیر دین‌داری بر ارتقاء سرمایه‌های انسانی

Dependent Variable	Predictors: (Constant)	R	R Square	Beta	N	Sig.
متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین		تعداد	سطح معناداری
ارتقاء سرمایه‌های انسانی	دین‌داری	.263	.069	.263	384	.000

نتایج آزمون فرضیه‌های نشان می‌دهد در مجموع همه فرضیه‌های تأیید شده‌اند، البته میزان تأثیر متغیرهای ثابت (ارزش‌های اخلاقی والدین، دین‌داری، خصائل اخلاقی و عقلانیت) بر متغیر وابسته (ارتقاء سرمایه‌های انسانی) یکسان نبوده است. بیشترین میزان، متغیر خصائل اخلاقی به‌عنوان یک عامل فرهنگی در ارتقاء سرمایه‌های انسانی تأثیر داشته است. پس از آن، ارتباط متغیر عقلانیت با ارتقاء سرمایه‌های انسانی بیشتر بوده است. در مرتبه بعد، متغیر ارزش‌های اخلاقی والدین قرار دارد. کمترین میزان، ارتباط متغیر دین‌داری با ارتقاء سرمایه‌های انسانی مؤثر بوده است. بنابراین همه متغیرهای ثابت با تغییر وابسته ارتباط مستقیم داشته است و همه فرضیه‌های مورد تأیید قرار گرفته است، پس نتایج آن به کل جامعه آماری قابل تعمیم است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی تحقیق این بوده است که آیا بین عوامل فرهنگی (ارزش‌های اخلاقی والدین، خصائل اخلاقی، عقلانیت و دین‌داری) با تأکید بر دین در تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی دانش آموزان رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ پاسخ به هر یک از سؤالات در ادامه بیان شده است. سؤال اول این است که آیا بین ارزش‌های اخلاقی والدین با تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ در پاسخ بیان می‌شود که بررسی‌ها نشان داده است دانش آموزان هنجارهای اولیاء خویش را پذیرفته و به آن عمل می‌کنند و همچنین به والدین خود اعتماد کرده و برای رسیدن به اهدافشان امیدوار شده و در خودشان انگیزه و شور و اشتیاق ایجاد می‌کنند تا بتوانند برای خود شکوفایی، پیشرفت تحصیلی و ارتقاء علمی، سنگ تمام بگذارند. یافته‌های تحقیق نشان از این دارد که ارزش‌های اخلاقی والدین بر تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی اثرگذار بوده است و با آن رابطه مستقیم دارد. بنابراین با توجه به نتیجه آزمون، فرضیه اول مبنی بر تأیید نظریه بندورا، تحقیقات قاسمی (۱۳۹۳)، کاجی و قربانی (۱۳۸۷)، آنا اوانگو کیچ (۲۰۱۰) و شهیری طبرستانی و تسلیمی (۱۳۸۱) از نتایج یافته‌ها حمایت می‌کنند.

سؤال دوم این است که آیا بین خصائل اخلاقی با تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ یافته‌های تحقیق نشان داده است که نوجوانان اظهار داشتند برای رسیدن به تعامل و احترام متقابل، به تحمیل نکردن عقاید خودشان بر دیگران، سرزنش نکردن باورهای قلبی و عقاید سایرین و گوش دادن به نظرات آنان بدون اظهار مخالفت و جبهه‌گیری نیاز است. پاسخگویان قبول داشتند به‌جای جبهه‌گیری و قضاوت راجع به دیگران، به عقاید و نظرات همدیگر احترام بگذارند تا تعامل و تفاهم در روابط اجتماعی پُررنگ‌تر شود. احترام به دیگران و عقایدشان، موجب نگه‌داشتن حرمت‌ها، حفظ ارزش‌های انسانی، ساختن کانونی امن و آرام، استحکام روابط و افزایش رفاقت می‌شود. همچنین با حفاظت از حقوق خود، حقوق دیگران را رعایت می‌کنند و دارای عزت‌نفس بالایی هستند. حد و مرز خود را می‌شناسند و به دیگران آسیب نمی‌رسانند. با اعتماد به نفس و ایجاد آرامش، رعایت حقوق دیگران و پذیرش هویت جمعی به پیشرفت و کمال می‌رسند. وقتی کمک به دیگران را وظیفه خود می‌دانند، برای خودشان عزت می‌آفرینند، نوجوانان متعهدی می‌شوند، مهارت‌های جدیدی کسب می‌کنند و اعتماد به نفس را در خود افزایش می‌دهند. همچنین باور دارند و سعی می‌کنند در کارها مسئولیت‌پذیر بوده و به تعهدات خودشان وفادار باشند. در امور دینی و

فرهنگی شرکت می‌کنند، ارزشمندی و عزت‌نفس را در خودشان احساس می‌کنند. همچنین برای پیشرفت و موفقیت تحصیلی و انجام فعالیت‌های خود، نظم و ترتیب دارند. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که خصائل اخلاقی به‌عنوان یک عامل فرهنگی بر تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی تأثیرگذار بوده و ارتباط مستقیم با آن دارد. بنابراین با توجه به نتیجه آزمون، فرضیه دوم مبنی بر تأیید نظریه کلبگ، تحقیقات حسنی و همکاران (۱۳۹۳)، سمیعی (۱۳۹۱) و کاجی و کامکاری (۱۳۹۰) از نتایج این یافته‌ها حمایت می‌کنند.

سؤال سوم این است که آیا بین عقلانیت با تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ نتایج نشان داده است نوجوان با استفاده از عقلانیت نظری باور می‌کند برای جامعه مفید است و باور کرده است باید روشنفکر باشد. درس خواندن و علم آموختن یکی از بهترین راه‌های آن است. در تشخیص درست از نادرست، عقل و علم مکمل هم هستند. بنابراین انسان‌های اندیشمند و عالم، عاقل‌ترند و عقلانیت بالاتری دارند. بنابراین نوجوان با پیشرفت تحصیلی، توانمندتر و خلاق‌تر شده و با باور خود به حل مشکلات جامعه کمک کرده و به جامعه خدمت می‌کند. در این مرحله توجه دارد تا دچار تناقض نشده و منطق را زیر پا قرار ندهد. یافته‌های تحقیق نشان داده است که عقلانیت به‌عنوان یک عامل فرهنگی بر تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی تأثیر داشته است و ارتباط مستقیم با آن دارد. بنابراین با توجه به نتیجه آزمون، فرضیه سوم مبنی بر تأیید نظریه فولی، تحقیقات فیضی (۱۳۹۴) و تولائی (۱۳۸۸) از نتایج یافته‌ها حمایت می‌کند.

سؤال چهارم این است که آیا بین دین‌داری با تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش مشخص کرده است دانش آموزان دین‌دار به اصول دین پایبند هستند. به خدا اعتقاد دارند و به وجود پیامبران شک نمی‌کنند و به معاد و روز قیامت معتقدند و باور دارند که دنیا مزرعه آخرت و میدانی برای «عمل و تلاش» است. همچنین با پایبندی به نماز که از فروع دین است، به عهد و پیمان فردی و اجتماعی نیز پایبند می‌شوند و نیازی به کنترل بیرونی ندارند. روزه گرفتن را پیکاری درونی وسیله آماده شدن برای پیکارهای سخت بیرونی می‌دانند. تلاش می‌کند با رعایت شرع، مورد اعتماد خدا واقع شود. خود را موظف می‌داند تا یک سری بایدها و نبایدها را رعایت کند و استفاده از خوراک‌های حلال و حرام هم یکی از بایدها و نبایدهاست. همچنین نوجوانان دریافته‌اند که حضور در مسجد به‌عنوان یک مناسک مذهبی آدابی دارد که به‌صورت شایسته به آن توجه دارند و مسجد را مرکزی برای تعلیم و تربیت، کنگره‌ای برای مشورت و هم‌فکری و انجمنی

برای کسب آشنایی و پیوند دوستی و آموزشگاهی برای پرورش عملی می‌دانند. نوجوانان باور دارند که مراسم عزاداری‌های تاسوعا و عاشورا یک فرصت آموزشی و تربیتی برای خودشان، خانواده و جامعه بوده و تزکیه نفس جامعه‌ای سالم را موجب می‌شود. نتایج بررسی‌ها نشان داده است که دین‌داری به‌عنوان یک عامل فرهنگی بر تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی تأثیر داشته و با آن رابطه مستقیم دارد. بنابراین با توجه به نتیجه آزمون، فرضیه چهارم مبنی بر تأیید نظریه گلاک و استارک، آیه ۴۹ سوره انفال و حدیث «أطلبوا العلم و لو بالصین» رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نتایج یافته‌ها حمایت می‌کنند.

پیشنهادات

هر چه میزان ارزش‌های اخلاقی والدین بیشتر باشد به همان نسبت تمایل به ارتقاء در بین سرمایه‌های انسانی افزایش می‌یابد. پس لازم است برای تقویت و به کار بستن ویژگی‌ها و مهارت‌های راستگویی، کوشایی و درستکاری والدین، دوره‌های آموزشی برای اولیاء فراگیران در مدرسه، برنامه‌ریزی و اجرا شود.

خصائل اخلاقی فراگیران نقش چشمگیر و اساسی در تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی داشته است این امر نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری با رویکرد حفظ ارزش‌ها و حضور همسالانی با کمال می‌باشد. لازم است همه ارکان مدرسه، به عنوان الگو، به خصائل اخلاقی اهمیت بیشتری بدهند تا در این سطح حفظ و یا ارتقاء یابد. از آنجایی که اگر عقلانیت فرزندان تقویت شود انسان‌های فکور، با اراده، خلاق و عاقل خواهیم داشت. بنابراین لازم است آموزش و پرورش برای حفظ و تقویت عقلانیت فراگیران نسبت به بازبینی و اصلاح محتوای آموزشی و دستورالعمل‌ها، گام‌های مؤثری را بر دارد تا فرایند آموزشی از حافظه محوری به پژوهش محوری و عملگرایی تغییر یابد.

هر اندازه دینداری فراگیران بیشتر باشد به همان نسبت تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی افزایش می‌یابد. برای پایبندی به دینداری و تحقق آن لازم است والدین و مربیان، عامل به عمل باشند تا موجب ارتقاء و پایبندی دین در سرمایه‌های انسانی شوند.

نتایج نشان داده است که تمایل به ارتقاء در سرمایه‌های انسانی با ارزش‌های اخلاقی والدین، دینداری، خصائل اخلاقی و عقلانیت ارتباط مستقیم دارد. برای تقویت و نهادینه کردن آنها در نوجوانان و فراگیران، از دستگاه تعلیم و تربیت انتظار می‌رود در فرایند یاددهی و یادگیری با نگاهی ویژه به آن توجه شود.

منابع

- بهجتی اردکانی، فاطمه و یارمحمدیان، محمدحسین و عراقیه، علیرضا (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی بین‌المللی سازی برنامه‌های درسی آموزش عالی در کشورهای فنلاند، انگلستان و چین، پژوهشنامه تربیتی، شماره ۳۲.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۹). موج سوم. ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر علم.

تولائی، سکینه (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین خوش‌بینی و بدبینی و رضایت زندگی با شیوه‌های مقابله با استرس در دانش‌آموزان دبیرستان‌های ناحیه ۲ شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد مرودشت.

حسینی، محمد و همکاران (۱۳۹۳). مدل‌سازی ساختاری تأثیر آرزوی تحصیلی بر نابرابری آموزشی در بین دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع پیش‌دانشگاهی. *مجله روان‌شناسی مدرسه*، دوره ۳. دلخمش، محمدتقی و احمدی مبارکه، مهرناز (۱۳۹۰). محتوا و ساختار ارزش‌ها در نوجوانان ایرانی. *مجله روانشناسی تحولی*، شماره ۲۹.

قرآن کریم.

صدری، سید ضیاء‌الدین (۱۳۶۷). روانشناسی نوجوان. *مجله بیوند*، شماره ۱۰۴. فیضی، ایرج (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی آرزوی جوانان؛ فرصت‌ها و چالش‌ها با تأکید بر تئوری آنومی، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه تهران.

قاسمی، مریم (۱۳۹۳). بررسی میزان همسویی گرایش‌های تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان با آرزوی شغلی و تحصیلی والدینشان در شهرستان پاکدشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

محمدی کاجی، مهدی و قربانی، مجید (۱۳۸۷). بررسی تجربیات دانش‌آموزان دبیرستانی کانادا، از موانع ادراک‌شده و حمایت‌شده در پیگیری آمل و آرزوی تحصیلی و شغلی. *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی*، دوره ۲، شماره ۲.

محمدی کاجی، مهدی و کامکاری، کامبیز (۱۳۹۰). بررسی الگوی تغییر آرزوهای تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان کانادایی در مقطع دبیرستان و پس‌از آن. *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی*، ش ۳.

Anna, Avangvkych (2010). Evaluation of educational and occupation dreams of Sudanese emigrant students which are accupade in Midoust high school of USA.

Bandura, A (1982). "Self-efficacy mechanism in human agency". *American Psychologist*, 37 (2).

Benjamin, Ludy (2007). A Brief History of Modern Psychology. Massachusetts: Blackwell Publishing.

David Halpin (2003). Hope and Education: The Role of the Utopian Imagination, *Routledge*.

Foley, Richard (1988). Some Different Conceptions of Rationality in the shaping of Scientific Rationality, ed. Ernan Mc. Mullin, *University of Noter Dame Press*.

Foley, Richard (1993). Working without a Net: a Study of Egocentric Epistemology., New York: Oxford University Press.

Glock C.Y and Stark (1971). The Dimensions of Religiosity :Religion and Society in Tension, Chicago Rand McNally.

Karthik, N, Namasivayam and Basak Denizci (2006). Human Capital in Service Organizations: Identifying Value Drivers. *Journal of Intellectual Capital*. Vol. 7, No. 3.

Kohlberg, Lawrence (1973). "The Claim to Moral Adequacy of a Highest Stage of Moral Judgment". *Journal of Philosophy*. *The Journal of Philosophy*, Vol. 70, No. 18.

Maslow A. H. (1967). "Self-actualization and beyond." In Challenges of Humanistic Psychology, J. F. T. Bugenthal.